

کارکرد بلاغی تشبیه در آثار محمدعلی جمالزاده و صادق چوبک

سمیه آقابابایی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

اردیبهشت ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۴، صص ۱۷۹-۱۹۸

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6845

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: تشبیه یکی از صنایع بلاغی علم بیان است که با انتخاب دو نشانه از روی محور جانشینی برحسب مشابهت و ترکیب آن در محور همنشینی، سبب ادبی بودن کلام میشود. بررسی عملکرد صنعت تشبیه و معانی ثانویه حاصل از آن در متون داستانی میتواند میزان خلاقیت نویسنده، سبک فردی وی، حرکت متن بسمت محور ادبی و زبانی، ژانر اثر و درنهایت دیدگاه نویسنده را در مورد مسائل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و غیره آشکار سازد. جمالزاده و چوبک از نویسندگان برجسته معاصرند که در مجموعه داستانهای خود از صنعت ادبی تشبیه در بسامد بالایی استفاده کرده‌اند.

روش مطالعه: در این پژوهش، عملکرد بلاغی تشبیه‌های موجود در مجموعه داستانهای یکی بود و یکی نبود و قصه‌های کوتاه برای بچه‌های ریشدار از جمالزاده و انتری که لوطی‌اش مرده بود و خیمه‌شب‌بازی از چوبک با روش تحلیل کیفی و کمی بررسی شده است.

یافته‌ها: براساس نتایج حاصل میتوان اشاره کرد که تشبیهات بکاررفته در آثار این دو نویسنده به دو دسته تقسیم میشود: دسته اول شامل تشبیهاتی است که برای توصیف و فضاسازی داستانها با بسامد اندک، به ترتیب ۱۷ درصد در آثار جمالزاده و ۳۰ درصد در آثار چوبک، به کار رفته‌اند. دسته دوم تشبیهاتیست که دارای معانی ضمنی و عواطفی چون تحقیر، تمسخر، ناراحتی، طنز، و تمجید در بسامد بالا، ۸۳ درصد در آثار جمالزاده و ۷۰ درصد در آثار چوبک، هستند.

نتیجه‌گیری: در آثار این دو نویسنده، بسامد اندک معانی ضمنی شادی و تمجید در کنار بسامد بالای معنی ضمنی تحقیر و ناراحتی تأثیر بسزایی در تقویت فضای غمگین و تلخ رئالیستی و ناتورالیستی داستانها دارند. جمالزاده با انتخاب مشبهه‌های خاص، به انتقاد طنزآمیز از جامعه ایران، شرایط سیاسی و غیره پرداخته است. چوبک نیز با تشبیهات خود سرنوشت تلخ و اندوه‌بار طبقه پایین جامعه را به تصویر کشیده است. بار معنایی مشبهه‌های انتخابی از حوزه‌های مفهومی مختلفی چون حیوان، دین، طبیعت، و بیماری در کنار بسامد بالای حسی بودن طرفین تشبیهات در ارتباط مستقیم با نوع توصیفی رئالیستی و ناتورالیستی این آثار قرار گرفته است. همچنین حضور ارکانی چون وجه‌شبه و ادات تشبیه سبب نزدیکی مدلول و مصداق در داستانها و درک آسان متن شده است.

تاریخ دریافت: ۲۳ فروردین ۱۴۱۰
تاریخ داوری: ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۱
تاریخ اصلاح: ۰۹ خرداد ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۲۶ تیر ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

تشبیه، معانی ثانویه، سبک، محمدعلی جمالزاده، صادق چوبک.

* نویسنده مسئول:

✉ aghababaei.somaye@atu.ac.ir

☎ ۸۸۶۹۲۳۴۵ (۰۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Rhetorical function of simile in works of Mohammad Ali Jamalzadeh and Sadegh Chubak

S. Aghababai

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 12 April 2022

Reviewed: 16 May 2022

Revised: 30 May 2022

Accepted: 17 July 2022

KEYWORDS

Simile, secondary meanings, style, Mohammad Ali Jamalzadeh, Sadegh Chubak.

*Corresponding Author

✉ aghababaei.somaye@atu.ac.ir

☎ (+98 21) 88692345

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Simile is one of the rhetorical techniques of the science of expression, which by choosing two signs from the axis of substitution according to similarity and combining them in the axis of coexistence, makes the speech literary. Examining the performance of simile industry and its resulting secondary meanings in fictional texts can reveal the author's creativity level, his individual style, the movement of the text towards the literary and linguistic axis, the genre of the work, and finally the author's point of view on social, cultural, political issues, etc. Jamalzadeh and Chubak are prominent contemporary authors who have used the literary art of simile in their stories in a high frequency.

METHODOLOGY: In this research, the rhetorical function of the similes in the collection of stories was the same and not the same, and the short stories for bearded children by Jamalzadeh and Antari, whose Luti was dead, and the marquee play by Chubak with qualitative and quantitative analysis methods. Been investigated.

FINDINGS: Based on the results, it can be pointed out that the similes used in the works of these two authors are divided into two categories: the first category includes similes that are used to describe and create the atmosphere of the stories with a low frequency, respectively 17% in Jamalzadeh's works and 30% in his works. Chopsticks are used. The second category is similes that have implicit and emotional meanings such as contempt, mockery, sadness, humor, and praise in high frequency, 83% in Jamalzadeh's works and 70% in Chubak's works.

CONCLUSION: In the works of these two authors, the low frequency of the implied meanings of happiness and praise, along with the high frequency of the implied meanings of humiliation and sadness, have a significant effect in strengthening the sad and bitter realistic and naturalistic atmosphere of the stories. Jamalzadeh has satirically criticized Iran's society, political conditions, etc. by choosing specific similes. Chubak has also depicted the bitter and sad fate of the lower class of society with his similes. The semantic load of similes selected from various conceptual fields such as animals, religion, nature, and disease, along with the high frequency of sensuality on the sides of the similes, is directly related to the realistic and naturalistic descriptive type of these works. Also, the presence of elements such as similes and similes has caused the closeness of the signified and the example in the stories and easy understanding of the text.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6845](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6845)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 29	 1	 9

مقدمه

صنعت ادبی تشبیه با همانند کردن عنصری به عنصر دیگر یکی از ابزارهای مهم برای خیال‌انگیز کردن کلام است. تشبیه براساس طرفین حسی و عقلی و ذکر و حذف ادات تشبیه و وجه‌شبهه به انواع مختلفی تقسیم می‌شود که حضور هریک از این گونه‌های مختلف در متون، بیانگر نوع نگرش خاص نویسنده است. از طریق واکاوی صنعت معنایی تشبیه و عملکرد انواع آن در متن، میتوان ارتباط میان صورت و معنای متن را تحلیل کرد. تشبیهات هر متنی همچنانکه بیانگر جهان‌بینی و وسعت تخیل نویسنده هستند، مؤلفه‌های سبکی و میزان نوآوری و تقلید وی را نیز آشکار می‌سازند؛ بنابراین اختلاف در تشبیهات بیانگر تفاوت سبکی و شباهت در گونه‌های تشبیه بیانگر سبک مشترک میان هنرمندان است. چنانکه شفیعی کدکنی (۱۳۷۵: ص ۷۳) نیز اشاره میکند شیوه عقاید مذهبی و دینی رایج در محیط میتواند از مسائلی باشد که نوع تشبیه را تعیین میکند. جمالزاده، نویسنده معاصر، در مجموعه داستانهای کوتاه خود در بسامد بالایی در ترسیم فضای رئالیستی داستانها، توصیف شخصیتها و اتفاقات داستان از تشبیهات بهره برده است. حضور برخی مشبه‌به‌های نو در داستانهای او بیانگر دیدگاه انتقادی و طنزآمیزش در مورد مسائل فرهنگی و اجتماعی کشور است. چوبک نیز بمنظور توصیف و تقویت فضاسازی داستانهای رئالیستی و ناتورالیستی خود از تشبیهات گوناگونی استفاده کرده است. با دقت در نوع تشبیهات این دو نویسنده میتوان به جهان‌بینی مشترک آنها و همچنین مؤلفه‌های سبک فردی هریک دست یافت.

متخصصان فنون بلاغت و صناعات ادبی از جمله کاشفی سبزواری در بدیع/الفکار در کنار ارکان چهارگانه تشبیه، رکنی را با عنوان «اغراض تشبیه» نیز در نظر گرفته‌اند. بر این اساس، هر تشبیهی بنا بر علت و دلیلی به کار میرود و هر شاعر و نویسنده از به کار بردن تشبیه غرضی را دنبال میکند (صفوی، ۱۳۹۵: ۱۶۹). از آنجایی که کاربرد این اغراض و معانی ثانویه در متن، در ارتباط مستقیم با فرهنگ و دیدگاه نویسنده قرار میگیرد، درک و تحلیل معانی ثانویه تشبیهات سبب تقویت ارتباط مخاطب با متن و روند داستان شده و سبک‌پژوه را بسمت معنای محوری داستان سوق میدهد. در این راستا جستار حاضر در پی پاسخگویی به سؤالات ذیل است:

چوبک و جمالزاده با ابزارهای تشبیه به القای چه معانی ضمنی‌ای پرداختند؟

چه ارتباطی میان کارکرد انواع تشبیهات و محتوای داستانها وجود دارد؟

نوع کاربرد تشبیهات در آثار جمالزاده و چوبک سبب ایجاد چه تفاوتها و شباهتهای سبکی شده است؟

روش مطالعه

در این مقاله ابتدا با روشی کیفی و سپس کمی در قالب ارائه آمار و بسامد، تمامی تشبیهات موجود در این چهار مجموعه داستان استخراج شده و سپس براساس معانی ضمنی حاصل از تشبیه، ذکر و حذف و عقلی و حسی بودن طرفین تشبیه، همچنین بررسی حوزه‌های انتخابی مشبه‌به‌ها، به بررسی و تحلیل سبک تشبیهی هر نویسنده پرداخته شده است.

ضرورت و سابقه پژوهش

درباره تشبیه و بررسی ارکان و گونه‌های مختلف آن بتفصیل در کتابهای بلاغت مانند شمیسا (۱۳۸۵: ص ۶۵-۱۵۱)، همایی (۱۳۸۵: ص ۲۲۷-۲۴۶)، رضایی (۱۳۹۹) و صفوی (۱۳۹۵: ص ۱۶۸-۱۷۴؛ ۱۳۹۰، ج ۱ و ۲) سخن گفته شده است. فتوحی (۱۳۹۱: صص ۳۰۶-۳۰۷) در بحث درباره سبک‌شناسی لایه‌ای متون ادبی به سبک

تشبیهی اشاره کرده و حضور انواع تشبیه را در ارتباط با نوع نگرش گوینده دانسته است. برخی پژوهشگران به تحلیل نقش و کارکرد تشبیه در رمان و داستان پرداخته‌اند. رضایی (۱۳۸۴) در مقاله «نقش تشبیه در دگرگونیهای سبکی» تشبیه را یکی از عناصر تغییر سبک معرفی کرده است. اسدی و حسینی (۱۳۹۸) در مقاله «کارکرد تشبیه در فضا سازی رمان سمفونی مردگان» تشبیه را در ایجاد فضای تراژدیک رمان مؤثر دانسته‌اند. براتی و ملک‌زاده (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی تشبیه و انواع آن در برخی از داستانهای کوتاه سیمین دانشور» تشبیه را عنصری برای تقویت ادبی بودن کلام دانشور معرفی کرده‌اند. درمورد آثار چوبک و جمالزاده نیز پژوهشهایی انجام شده است. برای نمونه ساعدی و دیگران (۱۴۰۰) در «نگاهی به تمثیل و نماد در دو داستان انتری که لوطی‌اش مرده بود از صادق چوبک و حصار و سگهای پدرم از شیرزاد حسن» به بررسی معانی تمثیل و نمادها پرداخته‌اند. حلاجی و تقوی (۱۳۹۰) نیز در مقاله «متن‌پژوهی ادبی داستانهای صادق چوبک با رویکرد به کاربرد عناصر تکراری موتیف انسان و جهان» این دو موتیف را تحلیل و نقد کرده‌اند. عقدایی (۱۳۸۹) در مقاله «ساختار زبان و بیان جمالزاده در یکی بود و یکی نبود» به بررسی ساختار جملات و زبان داستان پرداخته است. رضایی و دیگران (۱۳۹۱) در مقاله «جایگاه نمادهای هویت ملی در زبان و ادب فارسی، مطالعه موردی: آثار داستانی جمالزاده» نمادها و سمبلهای هویت را تحلیل کرده‌اند. اما تا کنون تشبیهات مجموعه داستانهای این دو نویسنده و معانی ضمنی برآمده از آنها مورد بررسی قرار نگرفته است.

بحث و بررسی

معانی ثانویه: منظور از معانی ثانویه، کاربردهای ثانویه‌ای است که گوینده به مقتضای حال مخاطب بیان کرده و از طریق آن اغراض پنهانی خود را مطرح میکند (شمیسا، ۱۳۸۶: صص ۳۱-۳۲). در علم معنی‌شناسی و کاربردشناسی، معنا به دو دسته صریح و ضمنی تقسیم شده است (صفوی، ۱۳۸۴: ۱۰۷). منظور از معانی ضمنی در کاربردشناسی و معانی ثانویه در علم معانی، مفهومی است که برحسب تداعیهای عاطفی یا الگوهای فرهنگی به معنای صریح اضافه میشود (همان: ۱۰۶). چنانکه یول (۱۳۸۷: ۱۱) نیز اشاره میکند در کاربردشناسی به تحلیل منظور افراد از پاره‌گفتها پرداخته میشود. این معانی با قصد و نیت گوینده ارتباط مییابد و تنها از معنای واژه‌های بکاررفته در متن گرفته نمیشود. در کتب بلاغی سنتی برای تشبیه کاربردهای ثانویه و اغراضی مانند بیان امکان تشبیه، بیان مقدار صفتی در مشبه، تقریر و اثبات حال مشبه و بیان کمیابی در نظر گرفته‌اند (فتوحی، ۱۳۸۵: صص ۹۰-۹۲).

تشبیه و انواع آن: شمیسا (۱۳۸۵: ۶۶) تشبیه را «ماننده کردن چیزی به چیزی» میداند. صنعت تشبیه متشکل از چهار رکن است که متخصصان بلاغت براساس توجه به هریک از این ارکان گونه‌های مختلف تشبیه را دسته‌بندی کرده‌اند. حضور هر چهار رکن تشبیه کامل را ایجاد میکند. آمدن ادات و وجه‌شبه از مخیل بودن کلام میکاهد و سبب درک آسان آن میشود. درحالیکه حذف دو رکن وجه‌شبه و ادات، تشبیه بلیغ را ایجاد میکند که مخیلترین نوع تشبیه است (همان: صص ۶۷-۶۸). از دید شفیعی کدکنی (۱۳۷۵: صص ۷۰ و ۷۲)، تشبیهی که وجه‌شبه در آن ذکر نشود پرتأثیرتر است.

در علم بیان، تشبیه را به اعتبار عقلی یا حسی بودن طرفین نیز بررسی میکنند که عبارتند از: حسی - حسی، حسی - عقلی، عقلی - حسی و عقلی - عقلی (شمیسا، ۱۳۸۵: صص ۷۳-۷۸). توجه به این نکته که شاعر یا نویسنده مشبه‌به‌های خود را از چه حوزه معنایی انتخاب کرده و واژه منتخب حاوی چه بار معنایی است، در تحلیل سبکی

متن بسیار مهم است. «مشبه به جهان بینی و شخصیت و محیط هنرمند را ... ترسیم میکند و از آن میتوان به دنیای درونی و روحی نویسنده و شاعر دست یافت» (همان: ۷۳).

تشبیه از دیدگاه زبانشناسی: صنعت ادبی تشبیه از دیدگاه زبانشناسی «انتخاب دو نشانه از روی محور جانشینی بر حسب تشابه و ترکیب آنها بر روی محور همنشینی است» (صفوی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۲۸). از طرفی تشبیه، پایه استعاره نیز قرار میگیرد تا نهایت عملکرد بر روی محور جانشینی را نشان دهد. حضور وجه شبه و ادات تشبیه بر روی محور همنشینی سبب توضیح عملکرد گزاره تشبیهی میشود و همنشینی و نزدیکی مدلول و مصداق فراهم میشود (همانجا). برای نمونه در گزاره تشبیهی «پوست پرچروک سیاه گلویش چون گردن لاپشت فرتوتی به جنبش درمی آمد» (چوبک، ۱۳۳۴: ۱۱۵) حضور طرفین تشبیه در کنار وجه شبه و ادات تشبیه سبب توضیح عملکرد گزاره شده و مدلول و مصداق را به هم نزدیک ساخته است؛ درحالیکه در تشبیه بلیغ با حذف وجه شبه و ادات با دورترین فاصله مدلول و مصداق روبرو هستیم. «از لبهایش ... آرد دعا بیرون میریخت» (جمالزاده، ۱۳۲۰: ۴۴). در این نمونه واژه «آرد» براساس عملکرد بر روی محور جانشینی، یعنی مشابهت و گرایش به قطب استعاری، سبب دور شدن مدلول «آرد» از مصداق موجودش در جهان خارج شده است.

عقلی بودن طرفین تشبیه سبب دوری و حسی بودن آنها سبب نزدیکی مدلول و مصداق میشود (صفوی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۲۹). درنهایت با دقت در انتخاب مشبه به های نویسندگان از روی محور جانشینی و ترکیب آنها در محور همنشینی در کنار مؤلفه های معنایی و نوع نشان داری که از جهان بینی و نگرش فردی و بافت فرهنگی و اجتماعی جامعه نویسنده برمی آید، میتوان به تحلیل معانی ضمنی گزاره های تشبیهی پرداخت و با تحلیل طرفین تشبیه، تمایز و شباهتهای سبکی میان نویسندگان و همچنین سبک فردی آنها را مشخص کرد.

انواع تشبیه در مجموعه داستانهای جمالزاده و چوبک: تشبیهات موجود در مجموعه آثار این نویسندگان بلحاظ طرفین تشبیه، نوع مشبه به های انتخابی، محسوس و معقول بودن آنها و همچنین معانی ضمنی موجود در آنها، تفاوتها و شباهتهایی دارند. این تفاوت و شباهتها مبین ویژگیهای سبکی و همچنین نوع نگرش خاص نویسنده به جهان درون و بیرون است. تشبیهات آثار بررسی شده به دو دسته کلی قابل تقسیم بندید:

الف. دسته اول تشبیهاتیند که هدف نویسنده از کاربرد آنها توصیف و ترسیم فضای داستان است. نویسنده در این موارد با کمک ابزار تشبیه برای برقراری ارتباط بیشتر مخاطب با داستان، دست به توصیف اجزای گوناگون داستان و فضا سازی میزند. این تشبیهات مانند ابزاری برای توصیفات رئالیستی و ناتورالیستی داستانها عمل میکنند. عبارتی تشبیهاتی که معنای اولیه و روساختی آنها بعنوان معنای غالب مورد نظر نویسنده است. در این تشبیهات معانی ضمنی برآمده از بافت گزاره های تشبیهی چندان مورد توجه نویسنده نیست.

ب. در دسته دوم، تشبیهاتی قرار میگیرند که هدف نویسنده از کاربرد این موارد القای معانی ضمنی گزاره های تشبیهی است. نویسنده با این تشبیه ها مجموعه ای از عواطف مختلف را براساس فضای داستانها برای تأثیر گذاری بیشتر بر مخاطب بصورت غیرمستقیم بیان میکنند. انواع معانی ضمنی موجود در مجموعه آثار بررسی شده عبارتند از: بیان تحقیر، ترحم و ناراحتی، طنز و تمسخر، ترس، شادی، تحسین و بزرگداشت. درک معانی ضمنی حاصل از تشبیهات موجود در آثار هر نویسنده ای سبب میشود مؤلفه ها و شاخصه های سبک فردی هریک از دیگری متمایز و مشخص شود.

معانی ثانویه حاصل از کارکرد تشبیهات

تحقیر و خشونت: در میان معانی ثانویه موجود در آثار بررسی شده، معنای ضمنی «تحقیر» از بسامد بالایی

برخوردار است. هر دو نویسنده برای تحقیر شخصیت‌های داستان از گزاره‌های تشبیهی استفاده کرده‌اند. انتخاب مشبه‌به برای بیان نوع احساس نویسنده یا گوینده در داستان از اهمیت بسیاری برخوردار است. نوع مشبه‌به انتخابی نویسنده، بیانگر اندیشه و باور مذهبی، فرهنگی و اجتماعی اوست و غالب مشبه‌به‌های انتخابی از حوزه‌های مفهومی مختلف در ارتباط با فرهنگ منطقه و آداب و رسوم شخصیت‌های داستانی قرار می‌گیرند. با دقت در جملات تشبیهی موجود در این آثار مشخص می‌شود در بسیاری از موارد نویسنده برای اینکه بتواند احساس تحقیر را به مخاطب نیز منتقل کند از مشبه‌به‌های مختلفی استفاده می‌کند که متعلق به حوزه‌های مفهومی طبیعت، حیوانات، و... است. بسامد بالای معنای ثانویه تحقیر همراه با مشبه‌به‌های حیوان در تناسب با فضای غم‌انگیز رئالیستی و ناتورالیستی این داستانها قرار می‌گیرد که گوینده‌ها با خشونت کلامی آمیخته به تحقیر دیگری را بی‌ارزش قلمداد می‌کنند.

جمالزاده در مجموعه یکی بود یکی نبود به انتقاد از قدرت حاکم و شرایط اجتماعی - سیاسی ایران، عملکرد استبدادآمیز مأموران دولتی و حضور سربازان روس در ایران، وضعیت نابسامان طبقه پایین جامعه و مفاهیمی چون «آزادی» پرداخته است. او در بسامد بالایی مفهوم «خوبی و دل‌رحمی مردم ایران» و به نوعی خوش‌قلبی آنان را در مواجهه با مردم و ارتش غیرایرانی یادآور می‌شود. برای نمونه در داستان «دوستی خاله خرسه» خوبی و محبت شخصیتی به نام «حبیب‌الله» به سرباز روس، عاقبت خوشایندی برای او ندارد و جمالزاده نیز به تأثیر از دیدگاه انتقادی خود در تحقیر سرباز روسی او را بسبب بی‌اعتمادی و خطرناکی در محور همنشینی در گزاره تشبیهی، در ترکیب با واژه «گرگ» قرار می‌دهد که به دیگران آسیب می‌زند. همچنین در توصیف صحنه‌ای که سرباز روسی طمع به غارت و کشتن حبیب‌الله می‌کند، در تشبیهی مرکب به تحقیر او را مانند «گرسنه‌ای میداند که چشمش به کباب افتاده است». انتخاب مشبه‌به‌های «گرگ» و «گرسنه» همراه با بار معنایی منفی «غیرقابل اعتماد بودن» در بافت کلام، معنای ضمنی تحقیر مشبه را به مخاطب گوشزد می‌کند. یا در گزاره تشبیهی «مأمور فوق‌العاده‌ای که ... مثل سگ‌ها به جان مردم بی‌پناه افتاده» (جمالزاده: ۱۳۲۰: ۲۰) جمالزاده در القای خشونت موجود در رفتار مأمور انتقالی و تحقیر رفتار زشت او با مردم، برحسب مشابهت از روی محور جانشینی از حوزه مفهومی حیوان، واژه «سگ‌ها» را انتخاب می‌کند. افزودن مولفه «+هار» بر این خشونت و درجه تحقیر مشبه افزوده است (همان: ۱۴۶). جمالزاده در داستان «فارسی شکر است» نیز از حضور افراد فرنگی‌مآب در ایران انتقاد می‌کند. او با انتخاب دقیق مشبه‌به «نامادری» و همچنین «جغد» و بار معنایی منفی این واژه‌ها به خوارداشت این گروه می‌پردازد. در تشبیه مرکب «رمضان ... دل به دریا زده مثل طفل گرسنه‌ای که برای طلب نان به نامادری نزدیک شود بطرف فرنگی‌مآب رفته» (همان: ۲۵) نویسنده با انتخاب واژه «نامادری» و مولفه معنایی آن، یعنی «+بی‌رحمی»، «+غریبه»، به تحقیر فرد فرنگی‌مآب پرداخته است. از طرفی با انتخاب واژه «طفل» در ترکیب با صفت «گرسنه» که بار معنایی «+بی‌آزاری و نیازمندی» و «+ضعیفی» را تداعی می‌کنند، معنای ثانویه «دلسوزی و ترحم آمیخته با ناراحتی» را در ارتباط با «رمضان» به مخاطب القا می‌کند. بنابراین انتخاب مشبه‌به‌ها و معانی ضمنی منفی برای فرنگی‌مآب و القای عواطف مثبت برای رمضان بعنوان نماینده مردم عامه بیانگر تقابلی است که میان این دو گروه و همچنین دیگر گروه‌های این داستان به چشم می‌خورد.

در آثار جمالزاده (ر. ک. جدول ۱)^۱ مفهوم ثانویه تحقیر با ۲۶ درصد در مرتبه اول کاربرد قرار می‌گیرد. بسیاری از واژه‌های انتخابی در قالب مشبه‌به از حوزه معنایی حیوانات در آثار جمالزاده بار معنایی تحقیر را به همراه دارند. انتخاب حیوانهایی که بلحاظ ظاهر ضعیف و کوچک هستند مانند «مورچه»، «گره»، «جیرجیرک» و همچنین

۱. تمامی تشبیهات استخراج‌شده در هر بخش در جدولهای جداگانه تنظیم شده است که در بخش پیوست مقاله قابل مشاهده است.

حیوانیهایی که در زندگی انسانی نه تنها مفید نبوده، بلکه در قالب حیوانی مزاحم، وحشی و آزاردهنده نیز محسوب میشوند مانند «شپش»، «عقرب»، «موش»، «مار» و «جغد» در انتقال معنای تحقیر و بی‌ارزشی مشابه تأثیر بسزایی گذاشته‌اند: «آدم به صورتش نگاه کند باید کفار به دهد و مثل جغد بغ کرده آن کنار ایستاده» (همان: ۲۸). جمالزاده برحسب مشابهت به انتخاب واژه‌هایی از حوزه «دین» نیز پرداخته است. واژه‌هایی مانند «شمر» و «انکر و منکر» مؤلفه‌های معنایی ناخوشایندی چون «ستمگری»، «+خشونت» و «+ترس» را تداعی میکنند که در نهایت براساس بافت جمله منجر به بی‌ارزشی و تحقیر مشبه‌هایی مانند «مأمورین تذکره» میشوند. در حوزه مفهومی انسان، نویسنده با انتخاب واژه «دل مأمور دولتی» بار معنایی «+سنگدلی» و «+نامهربانی و ظلم» را به مخاطب القا میکند که در ساختار جمله با ترکیب این مفاهیم در محور همنشینی معنای تحقیر بازگو میشود. با دقت در مشبه و نوع مشبه‌به‌های انتخابی جمالزاده میتوان گفت‌مانهایی را استخراج کرد که در قالب مشبه‌ها مطرح شده و جمالزاده با دیدی انتقادی به تحقیر آنها پرداخته است. وضعیت سیاسی و بافت اجتماعی جامعه از مواردی هستند که جمالزاده دیدگاه انتقادی خود را با نوع مشبه‌به‌های انتخابی تحقیرآمیز بیان کرده است.

در آثار صادق چوبک نیز معنایی ضمنی تحقیر با ۲۱ درصد (ر. ک. جدول ۲)، در بسامد بالایی قابل مشاهده است. چوبک با القای معانی ثانویه تحقیر و تمسخر و ناراحتی، فضای ناتواریستی اکثر داستانهایش را تقویت کرده است. در جدول ۲ طرفین تشبیهات او برای القای معانی ثانویه تحقیر بیان شده است. چوبک نیز همانند جمالزاده برای بیان معانی ثانویه تحقیر از حوزه‌های مختلف معنایی دست به انتخاب زده است. برای نمونه از حوزه معنایی دین واژه‌های «حرمله» و «حارث» را در قالب مشبه‌به‌ی برای بیان منفور بودن شخصیت «کهزاد» در داستان «چرا دریا طوفانی بود» انتخاب کرده است. حرمله و حارث در پیشینه ذهنی مخاطبان و خوانندگان چوبک شخصیت‌های تاریخی منفی‌ای هستند که نهایت تحقیر و طردشدگی را می‌رسانند: «بین چجوری میاد بالای سرم. مثل حرمله» (چوبک، ۱۳۴۴: ۴۲). انتخاب حیوانهای ضعیف در میان مردم در داستانهای چوبک همانند مشبه‌به‌های جمالزاده بار معنایی تحقیر را پررنگ میکند. حیوانیهایی چون «خر لنگ»، «خروس»، «سگ»، «مورچه»، «کنه»، «خفاش»، «میمون»، «عنکبوت»، و «موش کور» مؤلفه‌های معنایی منفی‌ای را براساس بافت داستانها در ذهن مخاطب تداعی میکنند. در بخشی نیز او برای بیان تحقیر از واژه‌های متعلق به حوزه بیماری استفاده کرده است. در داستان «مردی در قفس» در تحقیر وضع اسفبار شخصیت داستان میگوید: «سیدحسن خان بعد از مرگ زنش سودابه، ... مثل میکروبی که محیط مناسبی گیر آورده باشد، برای خودش میان آنها میلولید و وجود داشت» (چوبک، ۱۳۳۴: ۵۳). انتخاب مشبه‌به عقلی «میکروب» در کنار القای معانی اولیه «+کثیفی»، و «+بی‌ارزشی» معنای ضمنی تحقیر سیدحسن را نیز می‌رساند.

در نهایت جمالزاده و چوبک برای القای معنای تحقیر در کنار حوزه حیوان، از حوزه‌های مفهومی «خوراک»، «دین»، «شیء»، «طبیعت» و «انسان» دست به انتخاب زده‌اند. شرایط اجتماعی در آثار این دو نویسنده مداوم مورد انتقاد قرار می‌گیرد. با دقت در نمودار زیر حوزه‌های انتخابی مشبه‌به‌های مشترک دو نویسنده قابل مشاهده است.



۱. نمودار حوزه‌های مشترک مشابه در القای معنای تحقیر

اندوه و ناراحتی: پاینده (۱۳۸۹: ۲۹) اشاره میکند که رئالیستها در کنار توجه به واقعیت، به جنبه‌های تلخ و دردناک زندگی مردم محروم جامعه میپردازند؛ بنابراین بیان غم و ناراحتی از جمله مفاهیم کلیدی در آثار رئالیستی و ناتورالیستی از جمله آثار چوبک و جمالزاده است. این اندوه از سرنوشت تلخ شخصیت‌های داستان نشئت میگیرد و هدف این نوع داستانها نیز به تصویر کشیدن درد و رنج طبقهٔ فرودست جامعه است. این مفهوم عاطفی با ۱۳ درصد (ر. ک. جدول ۳) در آثار جمالزاده به کار رفته است. در آثار جمالزاده، «ویلان‌الدوله» نمایندهٔ درد و رنج مردمی است که وی با زبانی طنزآمیز شرایط دردناک آنها را بیان میکند؛ درد و رنجی که در زندگی و شرایط حاکم بر مردم در داستان «بیله دیگ و بیله چغندر» و دیگر داستانهایش نیز مشاهده میشود. در آثار چوبک نیز «سیدحسن خان» در داستان «مردی در قفس» نماد درد و رنج و تنهایی انسانی است که در فقر و بیچارگی دست و پا میزند و راسوبی را همدم خود میکند. در داستان ویلان‌الدوله، شخصیت اصلی در نداشتن سرپناهی که سبب آوارگی و رنج او شده است، خود را در تشبیهی با «موران» و «مارانی» مقایسه میکند که سرپناه و لانه‌ای دارند؛ اما او حتی ویرانه‌ای برای خود ندارد. جمالزاده در بیان اندوه و ناراحتی، ویلان‌الدوله را به «مرده‌شوری» تشبیه میکند که چیزی از آن خود ندارد. «بیچاره ویلان‌الدوله مثل مرده‌شورها هر تکه لباسش از جایی آمده و مال کسی است» (جمالزاده، ۱۳۲۰: ۱۰۳) یا «ویلان‌الدوله مداوم باید مانند سکهٔ قلب از این دست به آن دست برود» (همان: ۱۰۱). در داستان دیگری، راوی در توصیف خانهٔ «حبیب‌السلطان» میگوید: «حبیب‌السلطان ... در یکی از همان خانه‌های کرایه‌ای جنوب شهر ... که شاید بتوان گفت آغل مرطوب و نیم‌تاریکی بیش نبود ساکن گردید» (جمالزاده، ۱۳۸۹: ۸۰). یا در توصیف زندگی غم‌آلود شخصیتی به نام «فلیچه» از مشابه «عضو بیمار» استفاده میشود که مؤلفه‌های معنایی [+ ناقص بودن] و [+ بی‌فایده‌گی] را به خاطر مخاطب می‌آورد: «زندگانش صورت عضو مریضی را به خاطر می‌آورد که جراح بریده و دور انداخته باشد» (همان: ۲۲۳). در جدول ۳ فهرستی از مشابه‌های جمالزاده قابل مشاهده است که بار معنایی آنها در کنار بافت گزاره و کلام، سبب ایجاد معنای ضمنی اندوه و ناراحتی شده است.

چوبک (ر. ک. جدول ۴) نیز در داستانهای خود از جمله «خیمه‌شب‌بازی» و «پیراهن زرشکی» زندگی زنانی را به تصویر میکشد که گرفتار درد و رنجی بی‌پایان هستند و راه‌هایی برایشان نیست. «جیران»، در داستان «خیمه‌شب‌بازی» بخاطر سرنوشت تلخی که در انتظارش بود گریه میکند و «آفاق» در دلداری به او با ناراحتی «مرگ» را برای خودشان همانند «شریتی گوارا» توصیف میکند که آنان را از این غم و اندوه نجات میدهد. «هر کی از این قبرستون بره راحت میشه. مرگ برا ما شربت» (چوبک، ۱۳۳۴: ۳۳).

چوبک و جمالزاده هر دو برای بیان اندوه و ناراحتی، مشابه‌های خود را برحسب مشابهت از حوزه‌های معنایی

دین، انسان، حیوان، اشیاء، بیماری و طبیعت انتخاب کرده‌اند. در اینجا حوزه خوراک انتخاب نشده است. مفهوم اندوه در آثار چوبک با ۲۳ درصد قابل مشاهده است؛ بنابراین بسامد بالای اندوه در آثار چوبک نسبت به جمالزاده در ارتباط با نوع ناتورالیستی داستان چوبک قرار میگیرد.



۲. نمودار حوزه‌های مشترک تشبیه در در القای معنای ناراحتی

طنز و تمسخر: معانی ضمنی تمسخر در داستانهای جمالزاده (ر. ک. جدول ۵)، همراه با تحقیر است. در این داستانها، تمسخر غالباً آمیخته با طنز بیان شده است. به همین سبب این موارد در بررسی، از تحقیر بدون طنز جدا در نظر گرفته شد. طنز در لغت عربی به معنای استهزاء و تمسخر است که در آثار ادبی همراه با آبرونی و تهکم، به استهزاء و نشان دادن عیوب و زشتیهای افراد و جامعه میپردازد (داد، ۱۳۸۵: ۳۳۹). طنزنویس در ظاهر خندان متن، خواننده را به تفکر و تأمل در معنای پنهان تشویق میکند (همان: صص ۳۴۰-۳۴۱). نویسنده رئالیست یا ناتورالیست که با معنای ثانویه طنز تلخ و تمسخر، دیدگاه انتقادی خود را بیان میکند کسی است که وضعیت موجود اخلاقی افراد یا اجتماع او را راضی نمیکند و او در پی تغییر وضعیت است؛ به همین سبب از ابزار تمسخر و طنز برای نقد وضعیت موجود استفاده میکند (حلبی، ۱۳۷۷: ۵۱).

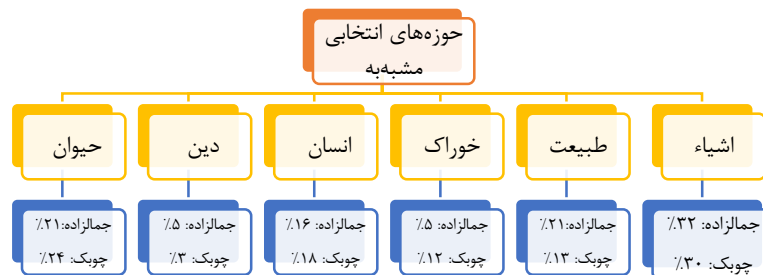
بسامد ابزار طنز تشبیهی در آثار جمالزاده ۲۵ درصد است. جمالزاده در داستان «فارسی شکر است» برای توصیف «یقه فرنگی مآب»، به تمسخر و طنز، تشبیه «لوله سماور» را از روی محور جانشینی انتخاب میکند. «آقای فرنگی مآب ما با یخهای به بلندی لوله سماوری که دود خط آهنهای نفتی قفقاز تقریباً به همان رنگ لوله سماورش هم درآورده بود ...» (جمالزاده، ۱۳۲۰: ۲۱). جمالزاده بسیار هنرمندانه از واژه‌های متعلق به حوزه مفهومی تاریخی و اسطوره‌ای در بیان تمسخر طنزآمیز خود استفاده میکند. در داستان «بیله دیگ بیله چغندر» برای توصیف شخصیت «شیخ جعفر» از زبان خود او دست به گزینش تشبیه‌های مختلفی میزند. واژه‌هایی چون «رستم»، «کاوه آهنگر» و «افلاطون» که در طول داستان تکرار شده‌اند، در فرهنگ تاریخی و اساطیری ایران بار معنایی مثبتی را القا میکنند. اما جمالزاده با انتقاد طنزآمیز از شرایط سیاسی کشور، در ترسیم فضا و رفتار و سکناات شیخ جعفر، که مؤلفه‌های معنایی کاوه، رستم و افلاطون چون «+ دانایی»، «+ قدرتمندی»، «+ پیشوایی» و «+ منجی‌گری» را ندارد، با تغییر کاربرد این واژه‌ها سبب ایجاد طنز و تمسخر میشود. این تمسخر خصوصاً زمانی تقویت میشود که مخاطب مداوم با شغل «پنبه‌زنی» شیخ جعفر مواجه میشود. «اگرچه پنبه رستنی است و آهن معدنی ولی جعفر پنبه‌زن و کاوه آهنگر هر دو گوهر یک کان و گل یک گلستانند ...» (همان: ۳۸).

خصوصاً مقایسه‌ای که میان پنبه متعلق به شیخ جعفر و آهن متعلق به کاوه صورت میگیرد، دال بر تضاد طنزآمیزی است که از بار معنایی واژه‌های آهن و پنبه برمی‌آید و مفهوم تمسخر را ایجاد میکند. در بخشی نیز شیخ جعفر با تشبیه‌های «سنان ابن انس»، «ابن ملجم» و «شمر ذی‌الجوشن» همراه میشود. انتخاب این واژه‌ها از حوزه معنایی

دین، دال بر معانی منفی‌ای چون [استمگری] است. جمالزاده با مقایسه دو فضای متفاوت و دور از هم سبب ایجاد طنز و تمسخر شده است. او فضایی را که شیخ جعفر بر سر دوراهی دادن پول ماهیانه مدرسه حسنی است و با خود می‌اندیشید که اگر پول را ندهد ستمگر و کافر است با فضای ظلم و ستم و خیانتی که سنان ابن انس، شمر و ابن ملجم به اهل بیت پیامبر (ص) روا داشتند یکی می‌پندارد و شیخ جعفر و کار او را هم‌طراز با این افراد قرار می‌دهد (همان: ۴۳).

در جایی دیگر نیز در تمسخر وضعیت افراد سیاسی و وعده و وعید و میانجیگری آنان، مشبهه به «زنجیر عدل انوشیروان» را که عبارتی تاریخی است انتخاب کرده است. همنشینی صفت «عدل» برای مشبهه زنجیر انوشیروان در مقایسه با «ریش و وعده رجل سیاسی» بار معنایی طعنه و تمسخر طنزآمیزی را ایجاد کرده و به نوعی معنای [ظلم] را در ارتباط با اهالی سیاست تداعی میکند. دیدگاه انتقادی به سیاست و سیاستمداران در آثار جمالزاده در تشبیهات متعدد خود را نشان می‌دهد: «ریش رجل سیاسی مثل زنجیر عدل انوشیروان از اذان صبح تا اذان شام در دست عارض و معروض خواهند بود و خانه‌اش حکم طویله سلطنتی را دارد» (همان: ۴۱). جمالزاده در جایی سیاست را مانند بیماری ناخوشایند و مسری «سفلیس» (همان: ۳۹) تلقی میکند. او با مشبهه‌های انتخابی خود با زبان طنز، گفتمان غرب، سیاست، آداب و رسوم سنتی و شرایط اجتماعی را به سخره می‌گیرد. انتخاب مشبهه‌های «کارناوال» و «فراموشخانه» برای ایران با بار معنایی «بی‌قانونی و هرج و مرج» نمونه دیگر انتقادی است که طنزآمیز بیان شده است. یعقوبی و فشی (۱۳۹۰: ۲۴۷) برخی طنزهای آمیخته جمالزاده را از نوع کمیک در نظر گرفته‌اند که در آن جنبه‌های خنده‌آور بر سویه ترسناک یا انزجارآورش برتری دارد که این نوع طنز را میتوان در غالب داستانهای جمالزاده از جمله داستان «رجل سیاسی» در صحنه تشبیه «شیخ جعفر» به «خر» (۱۳۲۰: ۳۳)، داستان «ویلان‌الدوله» در صحنه تشبیه «ویلان‌الدوله» به «یابو» (همان: ۱۰۳) مشاهده کرد.

چوبک نیز در مجموعه داستانهای خود مفهوم تمسخر را، با ۱۷ درصد (ر. ک. جدول ۶) آمیخته با تحقیر مطرح کرده است. طنزی که در واژه‌ها و همنشینی بافتی جملات جمالزاده به چشم می‌خورد چندان در آثار چوبک مشاهده نمیشود. اگرچه انتخاب واژه‌های چوبک در قالب مشبهه‌ها طنز را دربردارند، اما طنز تلخ و سیاه از فضای ناتورالیستی درآلود داستانهای سرچشمه می‌گیرد. طنزی که در بافت و ژرفساخت جمله، خواننده را از وجود معانی ضمنی غم و درد آگاه میکند. برای نمونه در بخشی از داستان «چرا دریا طوفانی شد» چوبک در توصیف ویژگیهای ناهنجار شخصیتی به نام «اکبر»، شکل لبهای او را به «لیفه تنبانی» تشبیه میکند که در معنای ایجادشده از مشبهه «لیفه تنبان» در کنار ایجاد طنز، مخاطب را متوجه تمسخر و تحقیر این شخصیت نیز میکند. «لبهایش از هم جدا بود و خفت روی دندانهایش خوابیده بود، مثل لیفه تنبان» (همان: ۱۳). حوزه‌های معنایی مشترک میان این دو نویسنده برای انتخاب مشبهه با القای مفهوم عاطفی طنز و تمسخر در نمودار زیر قابل مشاهده است.



۳. نمودار حوزه‌های مشترک مشبهه در القای معنای طنز و تمسخر

تمجید و تحسین و شادی: در داستانهای جمالزاده بسامد معنی ضمنی تمجید و تحسین در گزاره‌های تشبیهی، با ۱۹ درصد، بیشتر از داستانهای چوبک با ۹ درصد است (ر. ک. جدول ۷ و جدول ۸). فضای ناتورالیستی و رئالیستی داستانهای چوبک که با درد و رنج و سرنوشت تلخ شخصیت‌های داستانها گره خورده است، چندان امکان حضور معنای ضمنی شادی، تحسین و تمجید را فراهم نمیسازد. تنها در موارد اندکی چوبک در ارتباط با زیبایی و تحسین شخصیت‌های زن داستانها، این معانی ضمنی را به مخاطب القا میکند. وی در توصیف زیبایی موهایی شخصیت زنی میگوید: «از موهای ریز نرم طلایی مثل مزرعه گندمی که آفتاب شامگاه مرداد بر آن بتابد ...» (چوبک، ۱۳۳۴: ۲۲).

جمالزاده در تحسین زیبایی شخصیت‌های زن داستان خود همچون چوبک از واژه‌های متعلق به حوزه معنایی طبیعت استفاده کرده است. در این بخش، این دو نویسنده برخلاف سایر تشبیهات مرتبط با معانی ضمنی دیگر، چندان از مشبهه‌های نو و جدیدی استفاده نکردند. مثلاً هر دو نویسنده واژه‌هایی چون «ماه»، «خورشید»، «گل»، «غنچه» را بعنوان مشبهه به کار برده‌اند که از دیرباز در میان متون ادبی دیده میشود و جزو تشبیهات مرده به حساب می‌آیند. در داستانهای جمالزاده شخصیت‌های زن و اعضای بدن آنها چون «گلنار»، «عروس»، «شخصیت‌های زن بی‌نام»، «آمنه» و «دختر حاجی» براساس زیبایی خود در همنشینی با واژه‌های طبیعت قرار گرفته‌اند. برای نمونه: «از لبهای چون غنچه‌اش بوسه‌ای آبدار بی‌شمار میگیرد» (جمالزاده، ۱۳۸۹: ۲۴۵). «همه [دختران] از لحاظ زیبایی قرص خورشید و ماه شب چهارده بودند» (همان: ۲۵). ابداع این دو نویسنده در بخش تشبیهات همراه با معنی ثانویه تمجید نسبت به دیگر بخشها بسیار کمتر است. از جمله حوزه‌های انتخابی مشبهه‌های جمالزاده به حوزه معنایی دین میتوان اشاره کرد. او در بیان بزرگداشت و تحسین شخصیت‌ها از مشبهه‌های «ملانکه» و «پیامبر» استفاده کرده است. برای نمونه: «شیطانه میگفت دکانم را باز کنم و مشغول کار شوم و در پیش خود میگفتم کار و کاسبی که منافعی با شأن و مقام من نمیشود؛ حضرت رسول هم باغبانی میکرد ...» (جمالزاده، ۱۳۲۰: ۴۲). چوبک نیز در داستانهایش در تمجید و بزرگداشت شخصیت‌های داستانی، از مشبهه‌های سنتی طبیعت استفاده کرده است. در این میان در موارد اندکی مشبهه‌های نو و جدید را نیز مطرح میکند. مثلاً «لبانش درشت و برآمده و سیاه بود، شکل گیلان خراسان بود» (چوبک، ۱۳۴۴: ۴۰).



۴. نمودار حوزه‌های مشترک مشبهه در القای معنای تمجید

فضاسازی و توصیف

چنانکه ذکر شد در میان تشبیهات موجود در مجموعه آثار بررسی‌شده این دو نویسنده، با دسته‌ای از تشبیهات مواجه هستیم که در مرتبه اول قصد نویسنده توصیف مشبه و فضاسازی در داستان است (ر. ک. جدول ۹ و جدول

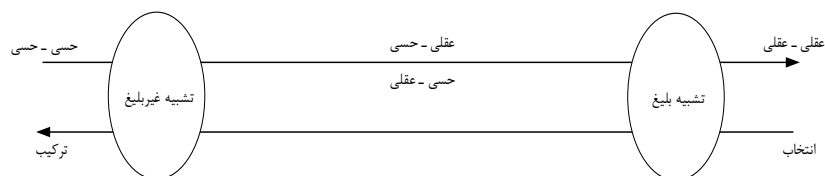
۱۰). نویسنده در روساخت گزاره‌های تشبیهی خود در پی بیان مواردی چون مشخص کردن و ذهنی کردن مشبه در ذهن مخاطب و ایجاد اغراق و ادبی‌کردن متن است. جمالزاده (۱۷ درصد) و چوبک (۳۰ درصد) هر دو برای توصیف و فضاسازی و اغراق از مشبه‌های طبیعت استفاده کرده‌اند. مثلاً جمالزاده، به تکرار، در به تصویر کشیدن «دانه‌های برف» و بیان شدت و اندازه آنها از مشبه‌های حسی مختلفی استفاده می‌کند. «برف بنای باریدن را گذاشت و دانه‌های ریز آن مانند پشه‌های سفید فضای بیابان را پر نمود» (جمالزاده، ۱۳۲۰: ۶۰) و بعد در توصیف برف و فضاسازی داستان در ادامه برف را به حیوانات مختلفی تشبیه می‌کند که صرفاً شکل ظاهری و تعداد زیاد آنها سبب این انتخاب شده است. «برف هم که دست‌بردار نبود و مدام دانه‌هایش را درشتر مینمود، اول مثل پشه و بعد مگس و حالا دیگر داشت از زنبور هم درشت‌تر میشد و حالت کرورها پروانه‌های سیمینی را پیدا کرده بود...» (همانجا). در جایی دیگر دوباره برف را به «پر مرغ» تشبیه می‌کند و مولفه «+ سفیدی» و «+ کثرت» را وجه مشترک آن دو برای مخاطب در نظر می‌گیرد (همان: ۶۳). یا براساس شکل ظاهری «مسجد و مناره‌های» آن را در تشبیهی مرکب توصیف می‌کند، بی‌آنکه قصد انتقال عاطفه یا احساسی ثانویه به مخاطب را داشته باشد. «مهابت سرتاسر عالم را گرفته بود و دیوارها و پشت‌بامها مثل اینکه نقره گرفته باشند مثل شیر سفید بودند و گنبد مسجدها از دور حالت یک تخم‌مرغ عظیمی را داشت و مناره‌ها هم مثل دو انگشتی بودند که آن تخم مرغ را در میان نگه داشته باشند» (همان: ۷۵).

چوبک نیز برای ترسیم فضای داستانهای خود و توصیف پدیده‌های طبیعی از گزاره‌های تشبیهی استفاده می‌کند که معنای اولیه آنها هدف نویسنده است و این گزاره‌ها معنای ضمنی‌ای را بازنمایی نمی‌کنند. مثلاً چوبک مداوم برای بیان «باران»، آن را در محور همنشینی با واژه‌های محسوس از حوزه معنایی اشیاء ترکیب می‌کند. «دانه‌های باران مانند ساچمه‌های چهارپاره تو باتلاق فرومیرفت و گم میشد» (چوبک، ۱۳۴۴: صص ۹-۱۰). یا «رشته‌های کلفت و پیوسته باران مانند سیمهای پولادین اریب از آسمان به زمین کشیده شده بود» (همان: صص ۳۰-۳۱). «باران مانند تسمه تو گرده‌اش پایین می‌آمد» (همان: ۳۰). واژه‌های انتخابی «ساچمه»، «سیم» و «تسمه» و یا «ترکه» براساس بار معنایی خود دلالت بر درشتی و شدت زیاد و مداوم بودن باران دارند. چوبک با این انتخاب و ترکیب، به مخاطب در درک فضای سرد و بارانی داستان کمک می‌کند. یا در بخشی دیگر نیز او «موجهای دریا» را مانند «کوهی» قلمداد می‌کند (همان: ۳۱). توصیفهای برآمده از گزاره‌های تشبیهی این دو نویسنده با اغراقهای ادبی نیز همراه است که متن را بسمت گونه ادبی سوق میدهد.

طرفین تشبیه

یکی دیگر از مباحثی که در بررسی تشبیهات این دو نویسنده جالب توجه است، حسی بودن طرفین تشبیهات است. حرکت تشبیه بسمت حسی بودن طرفین غالباً در «زبان خودکار» و حرکت تشبیه بسمت عقلی بودن طرفین در «زبان شعر» امکان طرح مییابد. با دقت در نثر جمالزاده و چوبک درمییابیم که سبک آنها در ارتباط مستقیم با نوع تشبیهات داستانه‌ها قرار می‌گیرد. مثلاً جمالزاده در داستانی، مشبه عقلی «امید و بیم» را در ترکیب با مشبه‌به حسی «جزر و مد» بصورت بلیغ مطرح کرده است: «گلنار ... بازیچه جزر و مد امیدها و بیمها ... گردید» (جمالزاده، ۱۳۸۹: ۱۹۱). عقلی بودن مشبه در کنار عدم ذکر ادات تشبیه و ذکر مستقیم وجه شبه سبب خیال‌انگیزی بیشتر و تأمل مخاطب در درک معنای اولیه شده است. برای نمونه چوبک در تشبیه مفصل «زمین مثل تابه گداخته پایش را می‌سوزاند ...» (چوبک، ۱۳۴۴: ۱۰۸) با حسی بودن طرفین تشبیه، یعنی «تابه و زمین»، در همنشینی با ادات

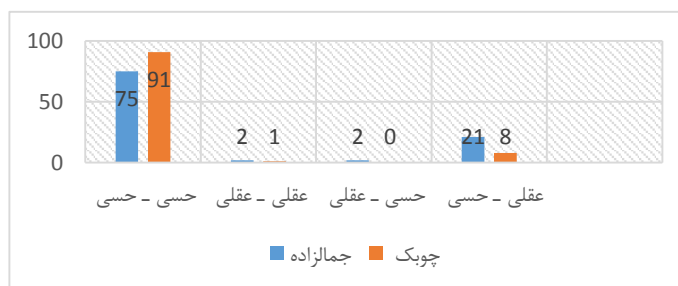
تشبیه «مثل» و حضور معنای اولیه و وجه‌شبه «داغ و سوزاننده بودن» طرفین سبب درک آسان مخاطب و همچنین توصیف دقیق گزاره شده است.



۵. نمودار پیوستار طرفین تشبیه و جایگاه انواع آن

در مجموع داستانهای بررسی‌شده چوبک ۱۹۳ تشبیه به کار رفته است. ۱۱۲ تشبیه در خیمه‌شب‌بازی و ۸۱ تشبیه در/تتری که لوطیش مرده بود قابل مشاهده است. طرفین ۱۷۶ تشبیه از نوع حسی - حسی، ۱۵ تشبیه عقلی - حسی و ۲ تشبیه عقلی - عقلی است. بسامد بالای حسی بودن تشبیهات بیانگر نزدیکی مدلول و مصداق و قابل درک بودن متن داستانهاست. در داستانهای رئالیستی و ناتورالیستی که هدف توصیف واقعیات است، نویسنده نیز در راستای این هدف با انتخاب دقیق حسی بودن طرفین تشبیهات بعنوان ابزاری بر توصیف داستان و قابل حس بودن آن در عالم واقع می‌افزاید. در داستانهای جمالزاده بسامد تشبیه بالاتر از چوبک است. در دو مجموعه داستان جمالزاده ۲۳۶ تشبیه به کار رفته است. از این تعداد، ۱۲۹ تشبیه متعلق به یکی بود یکی نبود و ۱۰۷ تشبیه متعلق به قصه‌های کوتاه برای بچه‌های ریشدار است. از میان جمع این ۲۳۶ تشبیه، ۱۷۷ تشبیه با طرفین حسی - حسی و ۵۱ تشبیه با طرفین عقلی - حسی آمده‌اند. ۴ تشبیه با طرفین حسی - عقلی و ۴ تشبیه نیز با طرفین عقلی - عقلی در داستانها به کار رفته‌اند.

در مجموعه تشبیهات جمالزاده نیز همانند چوبک بسامد تشبیهاتی با طرفین حسی غالب است که این بسامد بالا در ارتباط با نوع رئالیستی داستانها، زبان آسان، توصیفات مطرح‌شده قرار میگیرند. هرچقدر بسامد تشبیهات با طرفین عقلی در داستانها بیشتر باشد، دال بر این است که نویسنده در پی توصیف پدیده‌ها و قابل درک کردن آنها و زبان آسان متن نیست و متن بسمت متنی نمادین و غیررئالیستی حرکت میکند.



۶. نمودار طرفین حسی و عقلی تشبیهات

حوزه انتخابی مشبه‌به

دقت در حوزه‌های انتخابی و بسامد آنها میتواند ویژگیهای سبکی مشترک و متفاوت این دو نویسنده را آشکار کند. جمالزاده از میان ۲۳۶ تشبیه در دو مجموعه داستان بررسی‌شده، به ترتیب بسامد ۷۸ مشبه‌به را از حوزه اشیا، ۵۵ مورد از حوزه حیوان، ۳۹ مورد از حوزه طبیعت، ۲۷ مورد از حوزه انسان، ۲۱ مورد از حوزه دین، ۱۰ مورد از حوزه

خوراک و یک مورد نیز از حوزه بیماری انتخاب کرده است. با دقت در داستانهای چوبک نیز مشخص میشود او نیز مانند جمالزاده از میان ۱۹۳ تشبیه، بیشترین مشابهه را، با ۷۱ مورد، از حوزه اشیا، ۴۲ مورد از حوزه حیوان، ۳۰ مورد از حوزه انسان، ۲۳ مورد از حوزه طبیعت، ۱۵ مورد از حوزه خوراک، ۸ مورد از حوزه بیماری و ۳ مورد از حوزه دین انتخاب کرده است. حوزه‌های پرسامدی مانند اشیا، حیوان، طبیعت و انسان میان این داستانها مشترک است. این اشتراک به نوع انتخابی مشابهه نیز میرسد. مثلاً در حوزه طبیعت مواردی چون «آتش»، «کوه»، «ابر»، «درخت»، «گل»، «ماه»، «خورشید»، «غنچه»، و «سنگ» و در حوزه حیوان مواردی مانند «مورچه»، «گوسفند»، «سگ»، «کبوتر»، «موش»، «مار»، «خر»، «گرگ» و «گربه» در آثار این دو نویسنده استفاده شده است. این اشتراک بیانگر جهانبینی و سبک مشترک جمالزاده و چوبک است که منجر به ایجاد رابطه میانمتنی متون داستانی این دو نویسنده شده است.

آنچه سبب تمایز سبک چوبک و جمالزاده در بحث تشبیهات شده، در ارتباط با حوزه دین و بیماری است. بسامد مشابهه‌های انتخابی از حوزه دین در آثار جمالزاده و مشابهه‌های انتخابی از حوزه بیماری در آثار چوبک بیشتر است. جمالزاده برای القای مضامین ثانویه طنزآمیز و انتقادی خود از حوزه دین استفاده میکند. برای نمونه انتخاب واژه‌هایی چون «شمر»، «انکر و منکر»، «جهنم»، «دجال»، «شب اول قبر» و غیره بیانگر دیدگاه انتقادی جمالزاده است. چوبک نیز براساس نوع فضای غم‌آلودی که بر داستانهایش حاکم است و مدام به توصیف درد و رنج مردم جامعه می‌پردازد، نسبت به جمالزاده بیشتر از حوزه مفهومی بیماری استفاده میکند. او برای القای معانی ثانویه موردنظر خود چون غم و تحقیر از مشابهه‌هایی مانند «دمل»، «میکروب»، و «عضو بریده شده» استفاده کرده است.

تشبیهات مرده و نو

برخی تشبیهات بسبب کاربرد پرسامد مشابهه، در طول زمان نوع کارکرد ادبی خود را از دست میدهند و دچار خودکارشدگی میشوند. تشبیهات مرده هنجارگریزهای مستعملی هستند که مشابهه‌های آنها بر اثر کثرت استعمال برجسته‌سازی خود را از دست داده‌اند و در زبان هنجار به کار می‌روند (صفوی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۵۲ و ر. ک. صفوی، ۱۳۸۳). در آثار جمالزاده و چوبک هر دو دسته تشبیهات مرده و نو قابل مشاهده است. جمالزاده غالباً در بیان معنای ثانویه تمجید و توصیف، از مشابهه‌هایی استفاده میکند که جزو مشابهه‌های مرده به حساب می‌آیند. انتخاب واژه‌هایی چون «گل»، «غنچه»، «ماه»، «خورشید»، «نگین»، «گوهر»، «دوک»، «سگ»، «پروانه» و «جوجه» جزو مواردی هستند که از دیرباز در آثار شاعران و نویسندگان متون ادبی به چشم می‌خورد. بار معنای اولیه و ثانویه حاصل از واژه‌های ذکرشده در طول زمان تغییری نکرده و این تشبیهات با از دست دادن برجسته‌سازی خلاق خود دچار انحراف مستعمل شده و وارد زبان هنجار و خودکار شده‌اند. مثلاً در سایر متون نیز همانند آثار جمالزاده و چوبک، مشابهه‌های «گل»، «ماه»، و «غنچه» برای القای معنای «زیبایی»؛ و «گوهر» و «نگین» برای القای معنای ارزشمندی؛ «سگ» برای القای یکی از معانی «بی‌ارزشی و بداخلاقی» و یا «رستم» برای القای معنای «قوی بودن» به کار رفته‌اند.

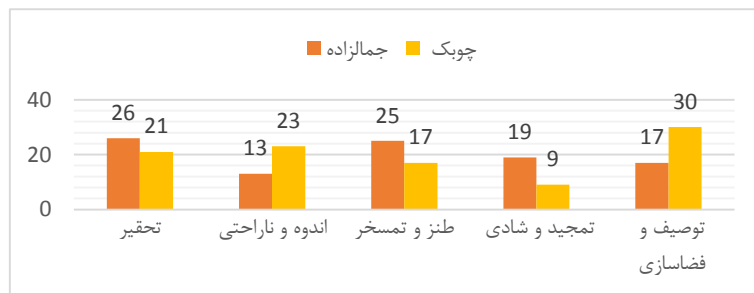
برای نمونه بزرگ علوی در بیان زیبایی یکی از شخصیت‌های داستان «نامه‌ها» می‌گوید: «مادر شیرین غنچه گل سرخی بود» (علوی، ۱۳۵۷: ۲۴). یا صادق هدایت در داستان «آبجی خانوم» در بیان زیبایی «ماهرخ» و شوهرش آنها را به «قرص ماه» مانند میکند (هدایت، ۱۳۴۲: ۸۲). جلال آل‌احمد نیز مشابهه سگ را با بار معنایی «بی‌ارزشی» در داستانهایش آورده است: «هر کدام مثل سگی که به صدای پا از خواب بپرد، بیدار شدند» (آل‌احمد، ۱۳۸۶: ۱۲۷).

جمالزاده و چوبک هر دو از مشبهه‌های نوی برای انتقال معنای اولیه و ثانویه موردنظر خود استفاده کرده‌اند که بیانگر سبک فردی آنهاست. برای مثال، انتخاب مشبهه‌هایی چون «دانه‌های فلفل هندی»، «دانائید»، «پاچه خیزک»، «لیفه تنبان»، «نیمه سبب ترش» به ترتیب برای مشبهه‌های «موهای سیاه»، «زن مرده»، «مخمل»، «لبه‌های اکبر» و «صورت کهزاد» در آثار صادق چوبک از مواردی است که در آثار دیگر نویسندگان مشاهده نمی‌شود و چوبک آنها را براساس ساختار ذهنی و بافتهای داستانی خود از روی محور جانشینی انتخاب کرده است. «موهای سرش مانند دانه‌های فلفل هندی به پوستش چسبیده بود» (چوبک، ۱۳۴۴: ۷).

جمالزاده نیز همانند چوبک در بیان مشبهه‌های گزاره‌های تشبیهی خود، دست به گزینش واژه‌های نوی چون «جوکیان هندی»، «لوله سماور»، «ساروج حوض دارالحکومه ملایر»، «دل مأمور دولتی»، و «آخوندک تسبیح» به ترتیب برای مشبهه‌های «مرد»، «یقه فرنگی مآب»، «پوست»، «در زندان» و «عمامه» می‌زند که منجر به تمایز سبک تشبیهات او با دیگر نویسندگان شده است.

نوع تشبیه

تشبیه بلیغ که می‌تواند منجر به دوری مدلول و مصداق شود، با متون رئالیستی و ناتورالیستی که در پی شرح و توصیف پدیده‌ها و شخصیت‌های داستان هستند، تناسب ندارد. ادات تشبیه و وجه‌شبه از ابزارهایی هستند که سبب توصیف و درک آسان مشبه و گزاره تشبیهی در متن میشوند. بنابراین حذف آنها در تشبیه بلیغ سبب مخیل شدن متن و درک دشوار مشبه میشود. در داستانهای چوبک از میان ۱۹۳ تشبیه، ۱۸۵ تشبیه از نوع غیربلیغ و مفصل است. تنها ۸ تشبیه از نوع بلیغ است. در آثار جمالزاده نیز از میان ۲۳۶ تشبیه، ۱۹۸ تشبیه از نوع مفصل و ۳۸ تشبیه از نوع بلیغ است. در تشبیهات غیربلیغ و مفصل حضور تمامی ارکان و عناصر تشبیه سبب توضیح مشبه میشوند و مخاطب بسبب حضور دو عنصر وجه‌شبه و ادات تشبیه از روی محور همنشینی براحتی به درک مشبه میرسد. بسامد بالای تشبیهات مفصل در هر دو نویسنده و اندک بودن تشبیهات بلیغ در ارتباط با نوع طرفین آنها قرار میگیرد. غالب تشبیهاتی که بصورت بلیغ در آثار این نویسنده به کار رفته‌اند یکی از طرفین آنها از نوع عقلی است. درحالیکه اکثر طرفین تشبیهات مفصل از نوع حسی است. براساس این آمار درمی‌یابیم که عقلی - حسی بودن طرفین تشبیهات در کنار بلیغ بودن آنها، سبب دوری مدلول و مصداق در گزاره‌های تشبیهی داستانها شده است. حسی بودن تشبیهات مفصل نیز بیانگر عملکرد نزدیکی مدلول و مصداق در داستانها است.



۷. نمودار بسامد معانی ضمنی تشبیهات مجموعه آثار جمالزاده و چوبک

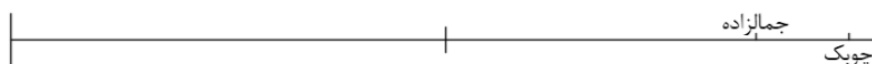
ارتباط سبک رئالیستی و ناتورالیستی با تشبیه

در خلال بررسی معانی ضمنی تشبیهات، به نکاتی درباره ارتباط کارکرد تشبیه با سبک نویسندگان اشاره شد. در این بخش مفصلتر به این مسئله پرداخته میشود. یکی از نکاتی که درباره سبک داستان‌نویسی رئالیستی و ناتورالیستی اهمیت بسیار دارد آن است که هر دو به توصیف عینی و دقیق جهان خارج گرایش دارند (ر. ک).

سیدحسینی، ۱۳۸۷. ج ۱: صص ۲۷۷-۲۸۰ و زرشناس، ۱۳۸۹. ج ۲: ۹۵). بر همین اساس جمالزاده و چوبک عمدتاً تشبیهات حسی - حسی به کار می‌برند. طرفین تشبیه در ۹۱ درصد از تشبیهات چوبک و ۷۵ درصد از تشبیهات جمالزاده حسی است؛ جالب است که در تشبیهات دیگر نیز امری انتزاعی جنبه‌ای عینی می‌یابد؛ یعنی متن بسوی عینی‌گرایی بیشتر سوق پیدا میکند. ۸ درصد از تشبیهات چوبک و ۲۱ درصد از تشبیهات جمالزاده عقلی - حسی است؛ امری عقلی مانند «عمر» با مشبه حسی «اسب» همنشین میشود و این پدیده ذهنی نیز جنبه‌ای حسی به خود می‌گیرد. بدین ترتیب نه تنها عمده تشبیهات توصیفاتی عینی از جهان ارائه میکنند، بلکه تشبیهاتی که یکی از طرفین آنها نیز عقلی است بنحوی به کار رفته‌اند که پدیده‌ای ذهنی و ناملموس جنبه‌ای عینی پیدا کنند. بنابراین اگر پیوستاری در نظر بگیریم که یک سوئه آن گرایش به عینیت و سوئه دیگر آن گرایش به ذهنیت باشد، نثر دو نویسنده از نظر کاربرد تشبیه بسوی منتهای سوئه عینیت سوق پیدا میکند. همه چیز، حتی ذهنی‌ترین پدیده‌ها نیز در این آثار جنبه‌ای عینی به خود می‌گیرند. یکی از جنبه‌های تفاوت سبک این دو نویسنده در میزان گرایش به عینیت، از نظر طرفین تشبیه است؛ چوبک به عینی‌گرایی شدیدتر از جمالزاده گرایش دارد؛ میتوان گفت چوبک از این نظر در منتهای این سوئه قرار می‌گیرد اما جایگاه جمالزاده کمی عقبتر از اوست. در پیوستار زیر گرایش دو نویسنده و تفاوت آنها مشخص شده است.

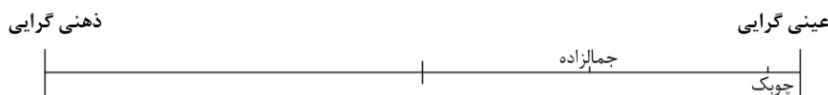
ذهنی‌گرایی

عینی‌گرایی



نمودار ۸. پیوستار عینی‌گرایی و ذهنی‌گرایی براساس طرفین تشبیه در آثار جمالزاده و چوبک

جنبه مهم دیگر در آن است که نویسندگان رئالیست و ناتورالیست برای توصیف دقیق و عینی جهان خارج، از نثری ساده همراه با توصیفات مفصل از پدیده‌های مختلف (ظاهر شخصیتها، مکان و جنبه‌های دیگر) بهره می‌برند. این مسئله سبب میشود که میزان تفسیرپذیری اثر رئالیستی و ناتورالیستی نسبت به آثار مدرن کمتر شود؛ خلاهای موجود در آثار مدرن خواننده را وادار به فعالیت میکند و خواننده خود در مقام نویسنده این خلاها را پر میکند. از میان ۱۹۳ تشبیه در آثار چوبک فقط ۸ تشبیه بلیغ (حدود ۴ درصد از کل تشبیهات) به کار رفته است؛ سایر تشبیهات (۹۶ درصد) مفصل است؛ یعنی وجه شبه در آنها ذکر شده است. بدین ترتیب حتی در تشبیهات نیز خواننده با خلا وجه شبه مواجه نیست تا با تفسیر خود آنها را پر کند. در تشبیهات جمالزاده نیز بسامد تشبیهات مفصل نسبت به تشبیهات بلیغ بسیار بالاست؛ از ۱۹۸ تشبیه ۳۸ مورد (۱۹ درصد) بلیغ است؛ سایر تشبیهات (۷۱ درصد) از نوع مفصل است. ذکر وجه شبه در تشبیهات سبب میشود توصیف جهان به عینیت گرایش بیشتری پیدا کند. تفاوت سبک دو نویسنده در میزان گرایش به عینیت در اینجا نیز خود را نشان میدهد. چوبک با ذکر وجه شبه و توضیح بیشتر مشبه و مشبه‌به گرایش بیشتری به عینیت نسبت به جمالزاده دارد. اختلاف سبک دو نویسنده نسبت به مورد قبلی بیشتر است؛ درحالی‌که چوبک در جایگاهی مانند پیوستار قبلی قرار می‌گیرد، جمالزاده کمی به میانه پیوستار سوق پیدا میکند.



نمودار ۹. پیوستار عینیگرایی و ذهنیگرایی براساس وجه شبه در آثار جمالزاده و چوبک

این مسئله نشان می‌دهد که اگرچه جمالزاده رئالیستی مینویسد، خواننده در آثار او نسبت به آثار چوبک فعالیت بیشتری دارد و باید خلأهای بیشتر موجود را پر کند. جنبه دیگری که در ارتباط با کارکرد تشبیه و سبک رئالیستی و ناتورالیستی باید به آن اشاره کرد، معنی ضمنی تشبیهات است. یکی از تفاوت‌های بسیار مهم میان آثار رئالیستی و ناتورالیستی آن است که در آثار رئالیستی شخصیت‌های داستان، اگرچه در شرایطی نامطلوب قرار دارند، میتوانند با اراده خود از وقوع فاجعه جلوگیری کنند؛ اما در داستان ناتورالیستی سرنوشت قهرمان داستان جبراً به فاجعه ختم میشود. براساس نگاه ناتورالیستها طبیعت با روابط جبری علی - معلولی سرنوشت افراد را شکل میدهد و آنها هیچ راه گریزی ندارند. بدین ترتیب فضای داستان ناتورالیستی نسبت به فضای رئالیستی تیره و ناامیدکننده است. البته رئالیستها نیز به مشکلات و معضلات توجه بسیار دارند اما همچنان امید به تغییر وضعیت افراد در آثار آنها وجود دارد. تفاوت بسامد هر دسته از معانی ضمنی در تشبیهات دو نویسنده نشان‌دهنده گرایش آنها به رئالیسم و ناتورالیسم است. در آثار جمالزاده کاربرد تشبیه با معنای ضمنی اندوه و ناراحتی ۱۳ درصد و در چوبک ۲۳ درصد است؛ از سوی دیگر، کاربرد تشبیه در آثار جمالزاده با معنای ضمنی تمجید و شادی ۱۹ درصد و در آثار چوبک ۹ درصد است. این نگاه نویسنده ناتورالیست که سرنوشت قهرمان ضرورتاً به فاجعه می‌انجامد سبب میشود که اثر کمتر معنای ضمنی شادی را القا کند و بیشتر معنای ضمنی اندوه را منتقل کند؛ اما جمالزاده که ناتورالیست نیست و بیشتر به رئالیسم گرایش دارد، معنای ضمنی شادی را بیشتر القا میکند. درنهایت ویژگیهای سبکی این دو نویسنده براساس عملکرد تشبیه و انواع آن در جدول زیر مشخص شده است.

سبک صادق چوبک	سبک محمدعلی جمالزاده
• کاربرد تشبیهات حسی - حسی در بسامد بالا؛ • بسامد بالای معنای ثانویه ناراحتی و تحقیر؛ • گرایش به حوزه معنایی اشیا، بیماری و حیوان؛ • بیان انتقادی از ساختار طبقات پایین جامعه؛ • بسامد بالای تشبیهات غیربلیغ؛ • کاربرد تشبیهات مرده در القای معنای ثانویه تمجید و توصیف؛ • کاربرد تشبیهات جدید در القای معنای ثانویه توصیف.	• کاربرد تشبیهات حسی - حسی در بسامد بالا؛ • بسامد بالای معنای ثانویه طنز، تمسخر و تحقیر؛ • گرایش به حوزه معنایی اشیا، دین و حیوان؛ • بیان انتقادی از ساختار جامعه و سیاست؛ • بسامد بالای تشبیهات غیربلیغ؛ • کاربرد تشبیهات مرده در القای معنای ثانویه تمجید و توصیف؛ • کاربرد تشبیهات جدید در القای معنای ثانویه طنز و تمسخر.

نتیجه‌گیری

تشبیه‌های بکاررفته در متون داستانی در کنار نقش بلاغی، معانی ضمنی‌ای را در ارتباط با بافت متن، اهداف و نگرش نویسنده منتقل می‌سازند. تشبیه‌های مجموعه داستانهای صادق چوبک و محمدعلی جمالزاده در ارتباط مستقیم با نوع رئالیستی و ناتورالیستی این آثار قرار گرفته و سبب تقویت این فضا در داستانها شده‌اند. طرفین حسی تشبیه، در کنار حضور ادات تشبیه و وجه‌شبه در بسامد بالا سبب نزدیکی مدلول و مصداق، درک آسان و توصیفی شدن متن داستانها شده است. تشبیه‌های بررسی‌شده آثار این دو نویسنده بلحاظ کارکرد و معنای ثانویه به دو دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول تشبیهاتیند که با هدف توصیف و فضاسازی در قالب معنای اولیه به کار گرفته شده‌اند. بسامد این تشبیهات در آثار چوبک ۳۰ درصد و در آثار جمالزاده ۱۷ درصد است. غالب مشبیه‌های انتخابی در این دسته از حوزه طبیعتند. دسته دوم تشبیهاتیند که جمالزاده (۸۳ درصد) و چوبک (۷۰ درصد) با انتخاب مشبیه‌هایی از حوزه‌های مختلفی چون دین، اشیا، بیماری، انسان و غیره به القای معنای ثانویه‌ای چون تحقیر، ناراحتی، طنز و تمسخر، تمجید و بزرگداشت پرداخته‌اند. دقت در نوع مشبیه‌های انتخابی و معنای ضمنی حاصل از آنها، دیدگاه انتقادی نویسندگان را درمورد بافت جامعه و سیاست و غیره مشخص ساخته است. جمالزاده با معنای ثانویه تمسخر آمیخته به طنز و تحقیر به انتقاد از سیاست و شرایط نابسامان جامعه دوران خود پرداخته است. چوبک نیز با انتخاب معنای ضمنی اندوه و ناراحتی در متون ناتورالیستی خود، شرایط سخت و ناهنجار مردم طبقه پایین جامعه را به تصویر کشیده است. با دقت در بسامد بدست‌آمده درمی‌یابیم که تشبیه‌های بکاررفته در آثار جمالزاده و چوبک مبین جهانبینی نویسندگان و تقویت‌کننده فضای تلخ و اندوهگین داستانهای ناتورالیستی و رئالیستی است.

تعارض منافع

نویسنده این مقاله گواهی مینماید که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسنده است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکرشده را بر عهده می‌گیرند.

REFERENCES

- Alavi, Bozorg. (1978). Letters. Tehran: AmirKabir.
 Chubak, Sadeq. (1955). Puppetry. Tehran: Gonemberg Library.
 Chubak, Sadeq. (1965). Enteri whose Loti was dead. Tehran: Pocket Books Organization.
 Dadd, Sima. (2015). Dictionary of literary terms. Tehran: Morvarid.
 Fotuhi Roudmojani, Mahmoud. (2006). Image rhetoric. Tehran: Sokhan.
 Fotuhi Roudmojani, Mahmoud. (2011). Stylology, theories, approaches and methods. Tehran: Sokhan.
 Halabi, Ali-Asghar. (1998). Humor and humor in Iran and the Islamic world. Tehran: Behbahani.
 Hedayat, Sadiq. (1963). burried alive. Tehran: AmirKabir.
 Homai, Jalaluddin. (2006). Rhetoric techniques and literary industries. Tehran: Homa.

- Jamalzadeh, Mohammad Ali. (1941). *once upon a time*. Tehran: Parveen Company.
- Jamalzadeh, Mohammad Ali. (2001). *Short stories for bearded children*. Tehran: Sokhan.
- Payandeh, Hossein. (2010). *Short stories in Iran: realistic and naturalistic stories*. Tehran: Nilofar.
- Rezaei Jamkarani, Ahmad. (2004). "The role of analogy in stylistic transformations". *Two quarterly journals of Persian language and literature research*. Number 5. pp. 85-100.
- Rezaei Jamkarani, Ahmad. (2019). *Analogy, development, transformation and criticism*. Tehran: Morvarid.
- Safavi, Kurush. (2004). "Death of Metaphor". *Persian language and literature magazine of Mashhad Faculty of Literature and Humanities*. 37 (1). pp. 1-16.
- Safavi, Kurush. (2005). *Descriptive culture of semantics*. Tehran: Contemporary Culture.
- Safavi, Kurush. (2011). *Familiarity with linguistics in literary studies*. Tehran: Elmi.
- Safavi, Kurush. (2011). *From linguistics to literature*. C. 1. Tehran: Surah Mehr Publications.
- Safavi, Kurush. (2011). *From linguistics to literature*. C. 2. Tehran: Surah Mehr Publications.
- Safavi, Kurush. (2013). *Getting to know the semiotics of literature*. Tehran: Elmi.
- Safavi, Kurush. (2015). *Culture of Literary Studies*. Tehran: Elmi.
- Seyed Hosseini, Reza. (2007). *Literary schools*. Tehran: Negah.
- Shafi'i Kodkani, Mohammad Reza. (1996). *Imaginary images in Persian poetry*. Tehran: Agah.
- Shamisa, Siroos. (2006). *meanings*. Tehran: Mitra.
- Shamisa, Siroos. (2015). *Expression*. Third edition. Tehran: Mitra.
- Yaqoubi Janbe-Sarai, Parsa and Fashi, Tayyeb. (2010). "Grotesque (mixed humor) in Jamalzadeh's works". *Stylistics of Persian poetry and prose* 4 (3). pp. 245-254.
- Yule, George. (2008). *Language usage*. Tehran: Samtw.
- Zarshenas, Shahriar. (2009). *An introduction to literary approaches and schools*. 2 volumes. Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought.

فهرست منابع فارسی

- آل احمد، جلال (۱۳۸۶). زن زیادی. تهران: فردوس.
- پاینده، حسین (۱۳۸۹). داستان کوتاه در ایران: داستانهای رئالیستی و ناتوریالیستی. تهران: نیلوفر.
- جمالزاده، محمدعلی (۱۳۲۰). یکی بود یکی نبود. تهران: بنگاه پروین.
- جمالزاده، محمدعلی (۱۳۸۰). قصه‌های کوتاه برای بچه‌های ریشدار. تهران: سخن.
- چوبک، صادق (۱۳۴۴). انتری که لوطی‌اش مرده بود. تهران: سازمان کتابهای جیبی.
- چوبک، صادق (۱۳۳۴). خیمه‌شب‌بازی. تهران: کتابخانه گونمبرگ.
- حلبی، علی‌اصغر (۱۳۷۷). طنز و شوخ‌طبعی در ایران و جهان اسلام. تهران: بهبهانی.
- داد، سیما (۱۳۸۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: مروارید.

- رضایی جمکرانی، احمد (۱۳۸۴). «نقش تشبیه در دگرگونیهای سبکی». دو فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی. شماره ۵. صص ۸۵-۱۰۰.
- رضایی جمکرانی، احمد (۱۳۹۹). تشبیه، تطور، تحول و نقد. تهران: مروارید.
- زرشناس، شهریار (۱۳۸۹). پیش‌درآمدی بر رویکردها و مکتبهای ادبی. ۲ جلد. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- سیدحسینی، رضا (۱۳۸۷). مکتبهای ادبی. تهران: نگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۵). صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۵). بیان و ویرایش سوم. تهران: میترا.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶). معانی. تهران: میترا.
- صفوی، کورش (۱۳۸۳). «مرگ استعاره». مجله زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد. دوره ۳۷. شماره ۱. صص ۱-۱۶.
- صفوی، کورش (۱۳۸۴). فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- صفوی، کورش (۱۳۹۰). از زیانشناسی به ادبیات. ج ۱. تهران: انتشارات سوره مهر.
- صفوی، کورش (۱۳۹۰). از زیانشناسی به ادبیات. ج ۲. تهران: انتشارات سوره مهر.
- صفوی، کورش (۱۳۹۱). آشنایی با زیانشناسی در مطالعات ادبی. تهران: علمی.
- صفوی، کورش (۱۳۹۳). آشنایی با نشانه‌شناسی ادبیات. تهران: علمی.
- صفوی، کورش (۱۳۹۵). فرهنگ مطالعات ادبی. تهران: علمی.
- علوی، بزرگ (۱۳۵۷). نامه‌ها. تهران: امیرکبیر.
- فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۸۵). بلاغت تصویر. تهران: سخن.
- فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۹۱). سبک‌شناسی نظریه‌ها و رویکردها و روشها. تهران: سخن.
- هدایت، صادق (۱۳۴۲). زنده به گور. تهران: امیرکبیر.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۵). فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: هما.
- یعقوبی جنبه‌سرای، پارسا و فشی، طیبه (۱۳۹۰). «گروتسک (طنز آمیخته) در آثار جمالزاده». سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی. سال ۴. شماره ۳. صص ۲۴۵-۲۵۴.
- یول، جورج (۱۳۸۷). کاربردشناسی زبان. تهران: سمت.

معرفی نویسنده

سمیه آقابابایی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
(Email: aghababaei.somaye@atu.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the author

Somayyeh Aghababaei: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
(Email: aghababaei.somaye@atu.ac.ir)